



تأثیر فرهنگی ایرانیان مهاجر در هند و پاکستان

محمد حسین ریاحی

به خاطر استقبالی که از ایرانیان می‌کردند و نیز به دلیل بی‌مهری برخی از پادشاهان صفوی، مهاجرت تعداد قابل توجهی از ادباء، شعرا و عرفای ایرانی به هند چشمگیر بود (۴). در مقدمه «ارمغان پاک» آمده است: در دوره بایریان بسیاری از سخن‌سرایان بزرگ ایران به هند روی آوردند یا در آنجا ماندند و به خاک رفتند و یا با بغل بغل ثروت و نعمت در پایان زندگی به ایران بازگشتند. نمونه این دسته افراد، صائب تبریزی شاعر معروف قرن یازدهم هجری است (۵). منابع دیگر، این مطلب را چنین بیان داشته‌اند که گرچه در دربار مغولان هند یا تیموریان تعداد ایرانیان از ترکان کمتر بود، ولی به دلیل مهارت و استعدادی که داشتند مناصب مهم دربار و حکومت را اشغال می‌نمودند و در بین آنها پزشک، شاعر، فقیه و حقوقدان و شخصیت‌های لشکری و مانند آن بسیار دیده می‌شد. تعداد ایرانیان که در دربار اکبر پادشاه مقتدر گورکانی هند وجود داشتند و از نفوذ بسیار و موقعیت خوبی بهره‌مند بودند کم نبوده است از جمله تعداد صد و شصت و هفت شاعر، شصت و نه عالم و دانشمند، سی و هشت عارف و پانزده حکیم را ذکر کرده‌اند (۶).

همچنین بسیاری از محافل و مجامع عمومی و فرهنگی شهرهای هند و پاکستان نیز توسط ایرانیان ایجاد گردید چنان که بازار همت خان چاشنیگیر سمنانی در دهلی و یا مسجد و تجارتخانه حاجی محمدحسن شیرازی در بمبئی را می‌توان نام برد.

پس از تسخیر سند به وسیله محمدبن قاسم ثقفی در سال‌های آخر قرن اول هجری (۱) و راه یافتن گروه بیشتری از مسلمانان به آن دیار، کوچ‌های فردی و گروهی ایرانیان به هند فزونی گرفت (۲)، برخی منابع موجود نشان می‌دهد، گرچه این مهاجرت‌ها تقریباً پیوسته ادامه یافته، ولی معمولاً به صورت جریانی نسبتاً آرام، مستمر و زنجیره‌ای بوده است. اما در برخی مواقع مانند حمله مغول و تهاجم تیمور و یا فتنه افغان موج مهاجرت‌ها بالا گرفته و حالت گروهی پیدا می‌کرده است. گاهی هم علت این مساله فشارهای سیاسی در ایران بوده، ولی دلیل عمده آن بویژه در کوچ‌های فردی بیشتر عوامل فرهنگی و اقتصادی بوده است. به نوشته یکی از محققین، مهاجرت‌های گروهی بیشتر مصادف با هنگامی بوده که در ایران و بین‌النهرین دولت‌های متعصب سنی مذهب مانند سلجوقیان و تیموریان، شیعیان را مورد آزار و شکنجه قرار می‌دادند، برعکس در زمان صفویه هم برخی پیروان مذهب تسنن و گروه‌هایی از عرفا تحت فشار قرار گرفته و راهی هند شده‌اند (۳).

درباره بسیاری از مهاجرت‌های فردی نیز آمده است که طمع به مال و منال و در پناه سلاطین مسلمان آنجا قرار گرفتن نیز از جمله علل آن بوده چرا که پادشاهان مسلمان هند نیز از مهاجرت ایرانیان مسلمان استقبال کرده و به هر کدام به فراخور حالشان مسوولیتی و یا امکاناتی اعطا می‌شده است. هنگامی که تیموریان هند بر این سرزمین تسلط یافتند

روابط میان ایرانیان و هندیان از دوران اسلامی فراتر می‌رود. یکی از نشانه‌های موجود و تأثیرگذار این روابط رواج داستان‌های هندوان در آثار ایرانی است که مظهر آن ترجمه «کليلة و دمنه» از اصل سانسکریت آن با عنوان «پنجه تنتر» به پهلوی در دوره ساسانیان است. در دوره اسلامی کليلة و دمنه به عربی برگردانیده می‌شود و در دوره سامانیان به فارسی. کليلة و دمنه موجود، اثر مترجم ابوالمعالی نصرالله منشی در دوره بهرام شاه غزنوی (م. ۵۴۷ هـ. ق) است.

اما اوج نزدیکی ایرانیان و هندوان پس از لشکرکشی غزنویان در دوره شاه محمود غزنوی (م. ۴۲۱ هـ. ق) نقطه عطفی را رقم می‌زند و به علل مختلف بر دامنه آن افزوده می‌شود تا آن حد که زبان فارسی حدود ۶۰۰ سال زبان رسمی مردم هند شمرده می‌شود و یکی از علت‌های مهم پدیداری زبان اردو می‌شود که اکنون چند میلیون نفر بدان تکلم می‌کنند.

در نوشتار زیر، نویسنده به علل تأثیر فرهنگ فارسی در هند و پاکستان می‌پردازد.

همین طور بسیاری از ایرانیان خصوصا اهل علم و دانش همت شان بر آن بود که نام خود را به شهری از ایران که در آنجا زاده و پرورده شده و یا از آنجا کوچ کرده بودند منسوب می کردند مانند عنایت الله جهرمی از مقامات دربار نظام شاهیان، مصطفی خان اردستانی، اعتمادخان شوشتری، کشورخان لاری، ملاحسن تبریزی که از این نمونه بسیارند. البته برخی نیز مانند مسعود سعد سلمان نیز اصلا همدانی بوده ولی صفت نسبی که بیانگر خاستگاهش باشد با نام خود همراه ندارد، گو این که وی احتمالا در لاهور زاده شده است. (۷)

از عواملی که در مهاجرت های ایرانیان به هند تأثیر بسیاری داشته است چند مورد را می توان موثر و قابل توجه ذکر نمود از جمله برخی عبارتند از:

الف) تحرکات نظامی دولت غزنوی در هجوم به هند:

یورش های غزنویان بسیاری از مردم شهرهای خراسان را که همراه سپاه غزنوی بودند به شهرهای هندوستان کشید و بسیاری از ایرانیان در شهرهای مولتان، لاهور و دهلی ماندگار شدند و دور شهر را حصار کشیدند و موسسات متعددی از جمله نهادهای فرهنگی و علمی ایجاد کردند. مؤلف «تاریخ بمینی» در این باره آورده است: «پس روی به جهاد کفار و قمع اعدای دین آورد و ناحیت هندوستان که مسکن دشمنان اسلام و معبد اوئان و اصنام بود دارالغزو ساخت.» (۸) مرحوم استاد محمدحسین مشایخ فریدنی در باب تأثیر این فتوحات می نویسد: در حقیقت اسلام با سپاهیان محمود غزنوی و شهاب الدین غوری و ممالیک ایشان در سراسر هند و ماوراء هند استقرار یافت، از آن پس هند میدان تلاقی افکار و عقاید و نظرات علمی و دینی گردید. هندوان با آداب و تعالیم و عبادات مسلمانی آشنا شدند و زبان فارسی را به عنوان زبان دین و عرفان از دانشمندان فارسی زبان فراگرفتند و این زبان رفته رفته در آسیا پیشرفت کرد و زبان مشترک آسیایی های مسلمان گردید. (۹)

ب) مهاجم ویرانگر مغول به ایران:

در پی یورش وحشتناک مغول در قرن هفتم هجری هزاران دانشمند، نویسنده، هنرمند و صنعتگر فارسی زبان از نقاط مختلف ایران خاصه خراسان گریخته و به هند کوچیدند و بر ادبیات و هنر آن سامان تأثیر گذارند. شک نیست که ایرانیان پیش از این رویداد، راه هند را خوب می شناختند و در اثر چنین پیشامدی، هند پناهگاه مناسبی برای آنها بود. در این زمان نه تنها عرفا و اهل قلم و صاحبان فنون به هند روی می آوردند بلکه اشخاصی مانند سلطان جلال الدین خوارزمشاه و سربازانش ناگزیر به آن دیار گریختند. (۱۰) علاوه بر اینها مهاجرت بسیاری از سرکردگان طبقه حاکم ایران پس از یورش مغول

□ در پی یورش وحشتناک مغول به

ایران، هزاران تن از دانشمندان،

نویسندگان، هنرمندان فارسی

زبان خاصه از خراسان به هند

گریختند و بر ادب و هنر و صنعت

آن سامان تأثیر گذار شدند.

در همین دوره، گروهی از پیروان

فرقه اسماعیلیه از ایران به هند

رفتند و پس از این اتفاق، رفتن

اسماعیلیان به هند به صورت

سنت در آمد و به مرکز بزرگ

اسماعیلیان تبدیل شد.

تا یک قرن به طور فزاینده ادامه یافت. از منابع تاریخی چنین برمی آید که پس از حمله مغول گروهی از پیروان فرقه اسماعیلیه از ایران به هند کوچ کردند. (۱۱) از جمله شیخ جمال الدین گیلی قزوینی محدث، ناشر و مبلغ اسماعیلی از قلعه الموت راهی دیار هند شد از این پس مهاجرت اسماعیلیان به صورت یک سنت در آمد چنان که آقاخان محلاتی در سال ۱۲۵۵ هـ. ق در اثر مخالفت با پادشاهان قاجار ناگزیر به هند فرار کرد. (۱۲)

ج) سایر عوامل موثر در ورود ایرانیان به شبه قاره: در برخی ادوار، بویژه در مواقع هرج و مرج و بروز آشوب در ایران و نیز بر خورد های تند و افراطی حکام و پادشاهان ایران مثل سلاجقه، صفویه و افشار نیز عامل نیرومندی برای افزایش مهاجرت برخی ایرانیان علی الخصوص اهل شعر و ادب به هند بوده است. خوشبختانه در باب این مهاجرت ها از ایران به هند در زمان صفویه منابع و آثار متعددی وجود دارد. (۱۳) گفته می شود پس از جلوس اکبر شاه تیموری به پادشاهی، کانون اشاعه ادبیات فارسی از اصفهان و هرات به دهلی منتقل گردید از سوی دیگر اکبر شاه نه تنها شعرا و ادبا و نیز ادب دوستان را می نواخت بلکه خود به فارسی شعر می سرود. (۱۴) زمانی فشارهای سیاسی و اقتصادی در عصر صفوی به صورت نیروی دافع عاملی برای مهاجرت اندیشمندان و شعراء از ایران بوده است. در این زمان از نقطه نظر انتخاب دو گزینش در پیش پای ناراضیان وجود داشت یکی امپراتوری عثمانی

در غرب ایران و دیگری هند در شرق، در امپراتوری عثمانی هم در آن زمان کشمکش بین شیعه و سنی شرایط نامناسبی را فراهم آورده بود بنابراین طبیعی است که بیشتر راهی هند شوند. (۱۵)

در «تاریخ فرشته» از شخصی به نام «شاه طاهر» سخن به میان آمده که چندی در تاریخ ایران زمان صفوی و پس از آن در تاریخ دودمان نظام شاهیه دکن ظاهر می شود. وی از عرفای سلسله خوندبه در ایران بود. (۱۶) بعضی آثار از سیاست مستبدانه و

سختگیرانه شاه عباس اول صفوی گفت و گو کرده و نوشته اند در زمان این پادشاه چندی از اهل علم، سیاستمداران و شاعران از ایران به هند رفتند. البته مسایل دیگری را هم عامل این مهاجرت ها دانسته اند به طوری که سیوری می نویسد: این که شعرای عصر

صفوی در ایران چندان توجهی به حمایت شاهان صفوی نکرده و به هند کوچ کرده اند احتمالا به دلیل ثروت بیشتر و منابع اقتصادی غنی تر است که در آن مرحله از تاریخ در هندوستان وجود داشته است. (۱۸) برخی پژوهشگران از مهاجرت گروهی

تعداد زیادی از شیرازی ها در زمان صفوی به هند یاد کرده و آورده اند: که حدود ده هزار نفر از آنها در زمان علی عادلشاه به هند رفته و در دربار عادلشاهیه و نظام شاهیه دکن ایرانیان زیادی وجود داشتند، برای نمونه می توان از خواجه میرک اصفهانی، شاه بوتراب شیرازی، حکیم علی گیلانی، ملا قاسم جرجانی، ملا محمد امامی استرآبادی و بسیاری دیگر یاد نمود. (۱۹) پدر محمد قاسم هندو شاه نویسنده

تاریخ فرشته نیز از مهاجران اهل گرگان یا استرآباد بوده که در همین زمان به هند کوچ کرده است.

تاریخ فرشته به وضوح بیان می کند که مهاجرت ایرانیان شیعی مذهب در زمان عادلشاهیه بویژه ابراهیم عادلشاه (سلطنت: ۹۴۱-۹۶۵ هـ. ق) بیش از پیش بوده است. (۲۰) در زمان حکومت

نادر شاه افشار هم، کم و بیش چنین شرایطی وجود داشته است به طوری که سختگیری ها و تعدیات تعدادی از عمال نادر باعث گریختن برخی از ایرانیان به هند و داغستان را باعث شد که احتمالاً تعدادی اهل علم و هنر نیز در بین آنان بوده است. (۲۱)

نیروها و دسته جات تأثیر گذار ایرانی در توسعه فرهنگی شبه قاره هند:

۱- ادیبان و شاعران:

آغاز رونق فرهنگ و ادب فارسی در هند را می توان در عصر غزنویان و در منطقه پنجاب جست و جو کرد. با فتح پنجاب در ۱۰۲۱ میلادی توسط سلطان محمود غزنوی، لاهور تبدیل به مرکز فعالیت ادبی و فرهنگی شد و پایه و اساس فرهنگ ایرانی- هندی بنیان گذاشته شد که از لحاظ سیاسی با شهر غزنه برابری می کرد از آنجا که دربار غزنویان مرکز چنین فعالیتی بود شاعران و ادبای عالی مقام را به خود

جلب می نمود و در نتیجه یک ارتباط آزاد و پربار فرهنگی بین افغانستان، ایران و ماوراءالنهر از یک طرف و پنجاب هندوستان از طرف دیگر برقرار شد. (۲۲)

سلطان محمود غزنوی هر ساله مبلغ صد هزار دینار در اختیار شاعران و نویسندگان قرار می داد تا یک محفل ادبی را در پنجاب اداره کنند. از دیگر سلاطین دودمان غزنوی ابراهیم، مسعود، ارسلان و نیز بهرام شاه گام های ارزشمندی را در این جهت برداشتند زیرا که در دوران حکومت آنها شاعران و نویسندگان، آثاری را پدید آوردند که در تاریخ ادبیات فارسی از اهمیت خاصی برخوردار است. (۲۳)

در دوره پادشاهان غزنوی نیز شاعران بسیاری از ایران راهی شبه قاره هند شدند در دوران سلاطین این سلسله بود که آثار ادبی بعضی از شاعران بزرگ ایرانی همچون ابوالفرج رونی و مسعود سعدسلطان رونق گرفت. (۲۴)

با ظهور قطب الدین ایبک، مرکز ادبی ایرانی در شبه قاره از لاهور به دهلی انتقال یافت و با این حرکت، دهلی و مولتان به دژ مستحکم آموزش و تحقیق ادبی تبدیل گردید و سلطان رکن الدین و غیاث الدین بیشترین علاقه را به گردآوری اشعار فارسی نشان دادند در این زمان، مجموعه ای مشتمل بر بیست هزار بیت از اشعار فارسی تدوین شد در دربار دهلی ادب فارسی چنان رونق یافت که شعرا و ادبای بسیاری از خراسان و برخی از شهرهای ماوراءالنهر از جمله سمرقند به طرف هندوستان روی آوردند از جمله ملانصیری اهل خراسان، حکیم موهانی اهل سمرقند که در دربار التمش (سلطنت: ۶۰۷ تا ۶۳۳ هـ. ق) مورد استقبال واقع شدند. (۲۵) بی شک تأثیرات ورود شاعران پارسی گوی، تربیت شخصیت برجسته ای مانند امیر خسرو دهلوی را دربر داشته است چرا که در زمان سلطان علاء الدین خلجی (سلطنت: ۶۹۵ تا ۷۱۵ هـ. ق) بالاترین مرتبه شاعری را داشت و حتی برخی را بر این اعتقاد است این تحولات ادبی زبان فارسی در هند باعث تقویت آن در ایران نیز گردیده است. (۲۶)

عشق و ارادت پادشاهان گورکانی هند به ادب فارسی چنان بود که همواره چندین شاعران ایرانی همراه با بنیانگذار این دودمان بودند دو تن از این شاعران عبارت بودند از شیخ زین الدین و ملاشهاب الدین که به خاطر تبحر آنان در انواع شعر مورد تحسین بودند. (۲۷)

پس از بازگشت شاه همایون از ایران به هندوستان ارتباط بین دو کشور بویژه از حیث ادبی و هنری رونق روزافزون گرفت که به همین جهت تعداد ادباء و هنرمندان مهاجر از ایران به هند افزایش یافت و

شهرت داشتند و بسیاری از شعرا و ادبا مهاجر هر کدام در آن سرزمین به اعتبار قابل توجهی رسیدند. غزالی مشهدهی اولین شاعر دربار اکبر شاه بود که به خاطر قدرت استعداد شاعری و طرز بیان شعری ویژه خود شهرت داشت دواوین شعر او مثل «مشهد انوار»، «مرآت الصفات» و یا دیوان خیام «آثار الشهاب» مجموعه ای از اشعار اوست که به صورت الفبایی منظم گردیده و به اکبر شاه تقدیم شده است. (۳۱)

عرفی شیرازی نیز همراه همایون به هند آمد و در زمان اکبر شاه به اوج شهرت رسید، غزلیات وی به سبک و اقتضای بابا فغانی شیرازی شاعر معروف ساکن ایران بوده است. مثنوی هایی از وی به نام های نجم الاخبار، فرهاد و شیرین و ساقی نامه وجود دارد. نظیری شیرازی نیز شاعری نابغه بود که در فن قصیده سرایی مهارت داشت و در دوره اکبر شاه از شاعران معروف بود، بی غم نام شاعر دیگری در آن زمان است که در فن مثنوی تبحر داشت. (۳۲)

ملاظهیری و عصامی اولین شاعران دوران بهمنی بودند، ظهیری را از نمونه های والای سبک هندی دانسته اند. (۳۳) طالب آملی که از بزرگترین شاعران دوره جهانگیر و نمونه ای معتدل از شعر سبک هندی بود، در اشعار خود بیشتر از تشبیهات و استعارات سود می جست، اشعارش از تصنع به دور و با سادگی آمیخته است. (۳۴) فتنه افغان و سقوط پایتخت صفوی نیز باعث گردید بسیاری از ادبا و شعرا از اصفهان و سایر نقاط ایران گریخته و هند را مأمن مناسبی برای خود به حساب آورند از جمله این شاعران حزین لاهیجی است که در هند متوطن شد و در بنارس از دنیا رفت. (۳۵)

شاعران مهاجر در هند و کشمیر تا پایان سده دهم هجری بیشتر از شعرای ایرانی از قبیل نظامی و جامی تقلید می کردند از سده یازدهم با مساعدت تیموریان (گورکانیان) کم کم سبک تازه ای شکل گرفت چنان که از قول شاهزاده محمد داراشکوه آمده است: بیشتر شاهان دودمان تیموری به ادبیات فارسی دری و مدنیت خراسانی علاقه و احساسات زیادی داشتند شاهزادگان تیموری هر یک به گونه ای در سخن سرایی و بدیهه گوئی و دقت ذوق، دستی داشتند. این موجب شد که شاعران درباری در مضمون آفرینی و دقت کلام کوشش دقیق داشته و در این راه پیشرفت های چشمگیری نمودند. سبک معروف هندی در همین دوره و در این دربار، نظم و تکامل یافت. (۳۶) بی شک تأثیر گذاری فرهنگ و ادب فارسی به ویژه توسط کاروان فرهیختگانی که در ادوار مختلف از ایران راهی هند شدند قرن ها آثار ارزشمندی برجای گذارد و علیرغم کارشکنی ها و ترفندهای استعمار انگلیس دلباختگان و شیفتگان فرهنگ و ادب فارسی مانند علامه محمد اقبال

□ از تاثیرگذارترین مهاجران در هند، عارفان و صوفیان بودند که سابقه دیرپا و قبل از حمله مغول دارد. این عده از صنوف و طبقات مختلف بودند و برخی از آنان به وزارت و حکومت رسیدند.

به طور خلاصه باید گفت بابر و فرزندانش و شاهان بعدی مانند همایون، اکبر، جهانگیر و دیگران نسبت به شعر فارسی علاقه مند بودند و در دوران حاکمیت آنها شعر و شاعری تا حد زیادی شکوفاشد، در میان شاعرانی که به وسیله دربار مغول جذب هندوستان شدند می توان از عرفی شیرازی، نظیری نیشابوری، طالب آملی و ابوطالب همدانی (کلیم) و صائب تبریزی را نام برد. (۲۸) نظیری نیشابوری به همراه عرفی و فیضی، عصر اکبر را به دوران طلایی شعر فارسی در هند بدل ساختند، از معاصران ایشان نوالدین ظهوری شاعر دربار بیجاپور بود و نیز دو تن از شاعران متأخرتر، طالب آملی و صائب تبریزی نیز با مهاجرت خویش رونق بخش محافل ادبی هند گشته بودند. (۲۹) حتی این شاعران مهاجر گاهی با همدیگر به رقابت برمی خواستند، در این زمان روابط صفویه با گورکانیان هند در بالاترین مراتب دوستی بود در نتیجه یک رابطه منظم بین اصفهان و آگرا برقرار شد چرا که این شهرها دو قطب فرهنگی عصر خود بودند.

همانند پادشاهان مغول (گورکانیان)، عادل شاهیان در دکن نیز حامیان بزرگ شعر و ادب بودند در نتیجه بر اثر دعوت آنان تعداد بیشماری از شعرا، ادبا و محققین از ایران راهی مناطق مختلف هند از جمله منطقه دکن شدند. (۳۰)

علاوه بر عادل شاهیان، قطب شاهیان دکن (گلکنده) و نظام شاهیان احمدنگر بویژه به خاطر حمایتشان از شاعران و ادیبان ایرانی و فارسی زبان

لاهوری پرچم دار این فعالیت‌ها در ادوار اخیر بوده‌اند و مشعل فروزان آن منزلت فرهنگی را در دست گرفته‌اند به طوری که در توصیه مقام معظم رهبری به استمرار این حرکت تاریخی چنین آمده است که همه ادبای شبه قاره هند وظیفه خودشان بدانند در مقابل آن سیاست خباث آمیزی که نسبت به زبان فارسی انجام گرفته قد علم کرده و حرکت کنند و زبان فارسی را که عامل فرهنگ عظیم اسلامی است و بخش عمده‌ای از فرهنگ اسلامی که در زبان فارسی و متکی به زبان فارسی است در شبه قاره که مسلمان‌ها آنجا عناصر اصلی هستند اشاعه دهند. (۳۷)

۲- عرفا و صوفیه:

گروه دیگری که تأثیرات فرهنگی وسیعی در هند برجای گذاشتند و قرن‌ها این اثرگذاری سابقه داشته عرفا و صوفیان هستند اگرچه نفوذ و تأثیر عارفان و صوفیه قبل از حمله مغول نیز در این سرزمین محسوس بوده و افکار امثال ابراهیم ادهم، بایزید بسطامی، غزالی، ابوسعید ابوالخیر، سنایی و برخی دیگر از این قبیل موثر بوده است لکن پس از تهاجم مغولان و ویرانی‌هایی که در ایران بار آمد بسیاری از صوفیان راهی هند شدند به نظر می‌رسد عارفان و صوفیان که به هندوستان کوچ می‌کرده‌اند از صنوف و طبقات مختلفی بوده‌اند، بعضی به داروغگی و حتی وزارت حکومت هم رسیدند و برخی به صورت صنعتگری ساده در آنجا زندگی می‌کردند از جمله دستجات مهاجر عارف به شبه قاره عده‌ای او سادات همدان بودند که به رهبری میرسیدعلی همدانی ملقب به «امیر کبیر» راهی کشمیر شدند. (۳۸)

تعداد این مهاجرین را هفتصد نفر نوشته‌اند که در بین آنان قاضی، نویسنده و شاعر وجود داشته است از جمله قاضی سیداحمد شیرازی و سید محمود خوارزمی هم به همراه این گروه به کشمیر کوچ کردند. همچنین عرفای سلسله چشتیه که زاده سیستان و پرورش یافته خراسان بودند در سال ۵۶۱ ه.ق به اجمیر هند رسیده و در آنجا ماندگار شدند. رهبر آنان شیخ معین الدین بود از مریدان او شیخ حمیدالدین نام داشت که با تواضع و سادگی در بین مردم مناطقی از هند به تبلیغ اسلام پرداخته و مریدانی بسیار را جذب نموده شیخ نظام الدین اولیاء و مولانا فخرالدین صفاهانی (اصفهانی) نیز از بزرگان شیوخ چشتیه در هند بوده‌اند. (۳۹)

اماد در باب عرفای سلسله سهروردیه باید گفت: شیخ شهاب الدین سهروردی در زمان حیات خود مریدان و شاگردان معتبری داشت که بسیاری از آن دیار مهاجرت کرده بودند حتی بعضی احتمالاً به دستور مراد خود به هند رفته بودند و بسیاری از شخصیت‌های سرشناس این سلسله مهاجر بودند و از ایران به هند کوچ کرده بودند شیخ جلال الدین

□ در شبه قاره، مهاجران ایرانی بسیاری، که اهل علم و قلم بودند منشأ آثار فراوانی بوده‌اند بویژه از قرن پنجم هجری تا دوران معاصر، برخی کتب در زمینه‌های مختلف فرهنگی خاصه در باب ادبیات، تاریخ، جغرافیا و برخی دانش‌های دیگر از ناحیه ایرانیان در آنجا تحقیق، تالیف و تدوین شده است.

تبریزی از جمله کسانی است که در سده هفتم هجری به هند کوچیده و نیز شیخ رکن الدین فردوسی که از عرفای معروف سهروردیه است از خراسان به هند مهاجرت کرد. از دیگر عرفای این سلسله سیدجلال الدین بخاری است که از بخارا به مولتان رفت و شیخ احمد قندهاری و شیخ حسن افغانی از افغانستان به هند کوچ نمودند. (۴۰)

بعضی از پیروان دیگر سلسله‌های صوفیه در ایران به هند مهاجرت نموده‌اند از جمله تعداد زیادی از پیروان فرقه نوربخشیه و شطاریه که در آنجا به نشر عقاید خود پرداخته‌اند در حقیقت تصوف به عنوان یک نهاد اجتماعی در تاریخ سده‌های میانه هند شایان توجه و بررسی است این نهاد نه تنها تحت تأثیر شرایط فکری و اجتماعی هند قرار گرفت بلکه به عنوان یک عنصر فعال بر سایر نهاد‌های آن جامعه تأثیر گذاشت. علاوه بر این که خانقاه به عنوان پایگاه صوفیه و مرکز نشر آداب افکار آنان بود با این حال این گروه‌ها در دربار برخی از سلاطین و حکمرانان هند هم نفوذ داشته و جایگاهی را کسب کرده بودند. بسیاری از مقامات درباری به ویژه قضات و شیخ الاسلام‌ها به عرفان و تصوف گرایش نشان می‌دادند سید محمود گسیودراز، از سرآمدان سلسله چشتیه با پادشاهان بهمنی رابطه بسیار نزدیک داشت و هنگامی که از دنیا رفت به دستور احمدشاه بهمنی بنایی مجلل بر گور او بنا نهادند، همینطور شیخ نظام الدین اولیاء از مشاوران سلطان علاءالدین خلجی بوده و زمانی در جهت تنبیه او تلاش داشته است. (۴۱)

اما حقایق تاریخی بیانگر این است که گاهی به خاطر عناصر فکری موجود در نهاد تصوف و یا به وسیله برخی عرفای وارسته و مردمی، این نهاد در بین مردم هند مورد پذیرش اجتماعی قرار گرفت و ریشه دار شد این وضعیت تا حدودی موجب گردید برخی عناصر فرهنگی صوفیان مهاجر از جمله دین اسلام و تا اندازه‌ای زبان فارسی بین توده‌ای از مردم راه یابد. بیشتر پژوهشگران معتقدند نفوذ و گسترش زبان فارسی در کشمیر از جمله پیامدهای مهاجرت آن دسته ساداتی بود که از ظلم و جور امیر تیمور گورکانی به جان آمده بودند و این میرسیدعلی همدانی بود که اسلام را به کشمیر برد و در آنجا توسط پیروان و مریدان وی گسترش یافت. (۴۲)

مؤلف کتاب «تذکره نویسی در هند و پاکستان» درباره سهم عرفا آورده است: باید اذعان کرد که صوفیه در تبلیغ اسلام و ترویج و گسترش زبان فارسی در سرزمین هند سهم بزرگی داشتند، چون آنها از نزدیک با مردم تماس داشتند و به تبلیغ دین می‌پرداختند. (۴۳)

۳- دانشمندان و محققان:

در شبه قاره، مهاجران ایرانی بسیاری، که اهل علم و قلم بودند منشأ آثار فراوانی بوده‌اند بویژه از قرن پنجم هجری تا دوران معاصر، برخی کتب در زمینه‌های مختلف فرهنگی خاصه در باب ادبیات (از جمله فرهنگ نویسی و تذکره نویسی)، تاریخ، جغرافیا و برخی دانش‌های دیگر از ناحیه ایرانیان در آنجا تحقیق، تالیف و تدوین شده است، از جمله این شخصیت‌ها ابوریحان بیرونی است. تاریخ سفرهای متعدد او به هندوستان پس از پیوستن به سلطان محمود غزنوی است. طی همان سفرهای متعدد (بین سالهای ۴۰۸-۴۲۱ ه.ق) زبان سانسکریت آموخت، و دست به پژوهش‌های ژرف تاریخی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، دین‌شناسی و دانش‌شناسی گسترده‌ای در باب هندوان زد. چندین کتاب از همان زبان به عربی و بالعکس هم ترجمه کرد و ره آورد سترک علمی وی از آن سرزمین، همانا «تحقیق ماللهند» است؛ که تالیف نهایی آن را در ۴۲۱/۴۲۲ ه.ق به پایان برده است (۴۴). و نیز تلاش‌هایی که برای نوشتن تذکره‌های شعرا و فرهنگ‌های فارسی در پهنه ادبیات و زبان فارسی در شبه قاره هند و پاکستان صورت گرفت چندین برابر کاری است که ایرانیان ساکن در کشور خودشان در این باره انجام داده‌اند (۴۵).

سراج الدین جوزجانی مشهور به منهاج سراج که برای نجات خود از چنگال لشکریان مغول به هند گریخت حدود سال ۶۳۴ ه.ق در آن دیار سکونت گزید. وی نویسنده کتاب «طبقات ناصری» است که اثر مذکور را به نام ناصرالدین محمود شاه تالیف کرده است (۴۶).

از نویسندگان میرز در تاریخ و فرهنگ شبه قاره نویسنده و محقق مهاجر، محمد قاسم هندوشاه (۹۸۷-۱۰۲۱ ه. ق) مشهور به فرشته است که در جوانی همراه پدرش از گرگان به هند کوچ کرد و در احمدنگر و بیجاپور زندگی می کرد و کتاب مشهور «تاریخ فرشته» را در سال ۱۶۰۹ میلادی تألیف کرد. ضمن این که ابراهیم عادل شاه دوم هم او را به نوشتن تاریخ هند واداشت (۴۷).

مؤلف تذکره معروف «میخانه» یعنی عبدالنبی خان فخرالزمانی از ایرانیان سرشناسی است که به هند مهاجرت کرده است. او در سال ۹۸۸ ه. ق در قزوین زاده شد. در سن ۱۹ سالگی به زیارت مشهد رضوی (ع) رفت و از آنجا راهی هند گردید و در آگره نزد میرزا نظامی قزوینی از واقعه نویسان دربار جهانگیر رفت و پس از چندی در دهه سوم قرن یازدهم هجری به نوشتن «تذکره میخانه» پرداخت (۴۸).

از دیگر تذکره نویسان می توان از تقی الدین بن معین الدین اوحدی نام برد. وی در سال ۹۷۳ ه. ق در اصفهان متولد شد. اجداد او اهل کازرون بودند. تقی الدین اوحدی، چندی در دربار شاه عباس دوم صفوی بود و در سال ۱۰۱۵ یا ۱۰۱۸ ه. ق به هند مهاجرت کرد. وی تذکره نامه «عرفات العاشقین» را که در آن از سه هزار شاعر پاسی گو یاد کرده، در سال ۱۰۲۴ ه. ق به پایان رسانید (۴۹).

همچنین میرعلاءالدوله مؤلف تذکره «نفایس المائر» که اهل قزوین بود و با برادرش در سال ۹۷۶ ه. ق به هند مهاجرت کرد. علت مهاجرت آنان کینه شاه طهماسب نسبت به پدر آنها میریحیی بود، که در سال ۹۶۲ ه. ق در زندان شاه طهماسب در اصفهان درگذشته بود (۵۰). امین بن احمدرازی مؤلف تذکره هفت اقلیم، که در ری متولد شد، سپس به هند مهاجرت کرد و کتاب خود را در ۱۰۰۲ ه. ق در همانجا تألیف کرد (۵۱). تقی الدین محمد ذکری، معروف به تقی کاشی، مؤلف «تذکره خلاصه الاشعار و زبده الافکار» که در سال های آخر عمر به هند کوچ کرد و کتاب نامبرده را در ۱۰۱۶ ه. ق نوشت (۵۲). مولانا محمد صوفی در آمل به دنیا آمد و در جوانی به تصوف روی آورد. وی را به زندقه و کفر متهم کردند. مدت ها در شهرهای ایران آواره بود و هنوز جوان بود که در اوایل سلطنت شاه عباس اول صفوی ناچار به هند رفت و در سال ۱۰۳۲ ه. ق در آن کشور درگذشت (۵۳).

□ از میان مهاجران ایرانی که در تقویت فرهنگ و مبانی ارزشی در سرزمین پهناور هند تأثیر به سزایی داشته اند فقیهان و شخصیت های مذهبی بوده اند که بسیاری عهده دار مناصبی مانند قضا در دربار پادشاهان هند و مقصدی آموزش به علم آموزان آن سامان بوده اند.

ابوطالب خان تبریزی اصفهانی مؤلف تذکره خلاصه الافکار در هند به دنیا آمد ولی پدرش اصفهانی و در جوانی به هند مهاجرت کرده بود، ابوطالب در ۱۲۲۰ ه. ق درگذشت (۵۵). میرزا محمدعلی صاحب تذکره کاتب در ۱۲۰۰ ه. ق از ری به هند گریخت و کتاب خود را در سال ۱۲۱۵ در همانجا تألیف نمود (۵۶).

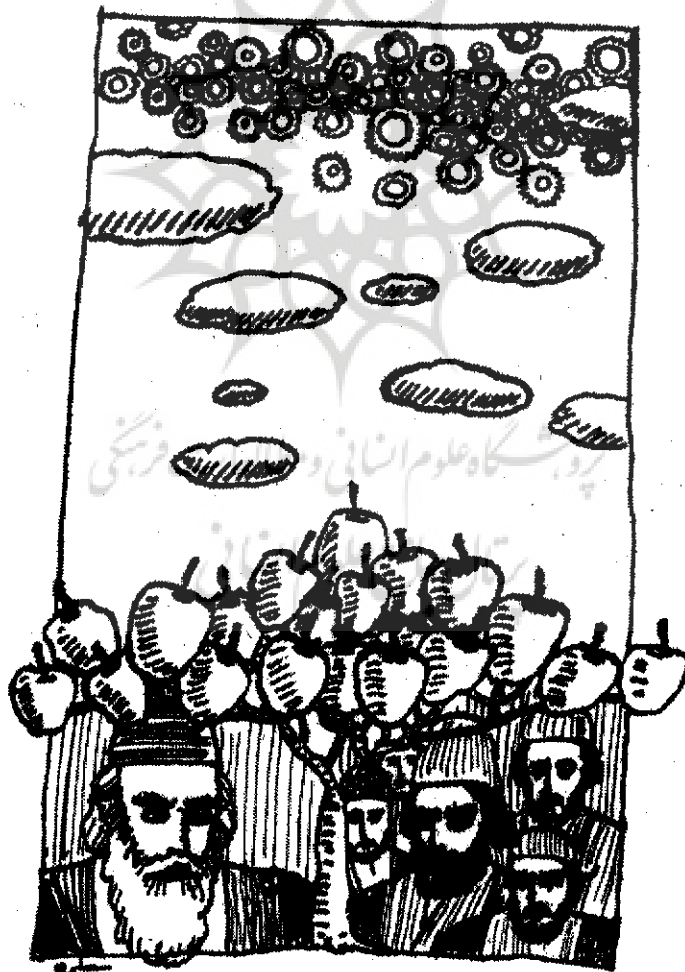
فرهنگ نویسی فارسی نخست در هند متداول شد. برای نمونه جمال الدین حسین اینجوی شیرازی، مؤلف فرهنگ جهانگیری، احتمالاً در زمان اکبرشاه از شیراز به دکن رفت و پس از چند سالی وارد خدمت دربار در دهلی شد. وی پس از اکبر، مورد حمایت جهانگیر بوده و در سال ۱۰۱۷ ه. ق کتاب مزبور را نوشت. نویسنده لغت نامه معروف برهان قاطع از مهاجران ایرانی ساکن هند بود. محمد حسین برهان بن خلف تبریزی در اوایل سده یازدهم ه. ق در تبریز متولد شد، سپس به هند کوچ کرد و در سال ۱۰۶۲ ه. ق، لغت نامه برهان قاطع را تألیف نمود (۵۷).

از نویسندگانی که می توان نام برد میرفتح الله شیرازی، ادیب و حکیم معروف از شیراز است که به جنوب هند کوچ کرد و از ادبای مشهور دربار اکبرشاه بود. وی به سال ۹۹۲ ه. ق در کشمیر درگذشت. سید احمد اصفهانی هم از شخصیت هایی بود که در سده چهاردهم میلادی همراه با گروهی از سادات راهی هند گردید (۵۸). میرابوالقاسم فندرسکی در گرگان (استرآباد آن زمان) زاده شد سپس به هند رفت و سالها در آنجا بود. می گویند وی از همنشینی با اکبر و درباریان هند دوری می گزید و بیشتر با درویش و فقرا به سر می برد (۵۹).

۴- پزشکان (اطباء)

در بین گروه های دیگر مهاجر ایرانی در شبه قاره می توان از پزشکان یاد کرد که بسیاری جذب دربار سلاطین دهلی و یا دکن شده اند و به طوری که برخی در طب سنتی آن زمان تجربه و شهرت داشتند. در بین سادات همدانی که روانه کشمیر شده اند چند پزشک وجود داشته اند که در لباس روحانیت بوده اند (۶۰).

حکیم ابوالفتح، طبیب دربار اکبر در سال ۹۷۴ ه. ق به وسیله شاه طهماسب صفوی همراه دو برادر حکیم خود به هند مهاجرت کرد (۶۱). قبل از آن نیز حضور طبیبان ایرانی در دربار سلاطین هند محسوس بوده است به طوری که هنگام مرگ سلطان علاءالدین بهمنی که در سال ۷۵۹ ه. ق روی داد دو پزشک بر بالین او حاضر بودند و هر دو از ایران



میرعمادالدین محمود حسینی متخلص به الهی، مؤلف «تذکره گنج الهی» اهل همدان و در زمان جهانگیر به هند کوچید و در سال ۱۰۶۳ ه. ق در کشمیر از دنیا رفت (۵۲). میرزا کاظم مردان علی خان، صاحب تذکره منتخب الاشعار در هند به دنیا آمد، ولی جدش از مشهد به هند کوچ کرده بود.

به هند کوچ کرده بودند نام یکی از آنها حکیم علیم‌الدین تبریزی و دیگری حکیم نصیر‌الدین شیرازی بوده است. (۶۲).

در آیین اکبری فهرست اسامی پزشکان دربار آمده، که ایرانی و مهاجر بودن چند نفر آنها مسلم است. حکیم علی گیلانی، حکیم حسن گیلانی، حکیم همام و حکیم عین‌الملک گیلانی از آن گروه بوده‌اند. (۶۳).

از جمله طبیبانی که در اواخر عصر صفوی مدتی را در هند به سر برده و مورد احترام بوده است. امیر محمد مهدی معروف به حکیم‌الملک اردستانی است. وی در هند مطبی نزدیک قصر اورنگ زیب پادشاه هندوستان گرفته بود و اتفاقاً دختر شاه مریض شده اطبای هند از معالجه او عاجز می‌شوند تا این که حکیم‌الملک موفق به معالجه او می‌گردد و پادشاه هند به خاطر قدردانی از حکیم‌الملک جواهرات بسیاری به او می‌بخشد و میرزا محمد مهدی حکیم‌الملک اردستانی نیز در مراجعت به اصفهان نهاد آموزشی زیبا و بزرگی را بنیان می‌نهد که امروزه به مدرسه کاسه‌گران یا حکیمیه معروف است. (۶۴). و جایگاه تربیت علما و دانشمندانی در این شهر بوده است و از همین پادشاه بزرگ پادشاه هند همسر حکیم‌الملک (زینب بیگم اردستانی) نیز مدرسه‌ای به نام نیم‌آور (نیم‌آورد) در اصفهان تأسیس کرد که هر دو نهاد آموزشی، هنوز پابرجا و از حیث علمی، فعال است. (۶۵).

۵- شخصیت‌های دینی (فقها و قضات)

از میان مهاجران ایرانی که در تقویت فرهنگ و مبانی ارزشی در سرزمین پهن‌اور هند تأثیر به‌سزایی داشته‌اند فقیهان و شخصیت‌های مذهبی بوده‌اند که بسیاری عهده‌دار مناصبی مانند قضا در دربار پادشاهان هند و متصدی آموزش به علم‌آموزان آن سامان بوده‌اند، برای نمونه، قاضی جلال‌الدین کاشانی و یا شیخ جمال‌الدین بسطامی در دربار سلطان ناصر‌الدین محمود از پادشاهان ممالیک دهلی بوده‌اند که اولی شغل قضاوت داشت و دومی در سال ۶۵۳ هـ. ق شیخ‌الاسلام دهلی شد. (۶۶). قاضی قطب کاشانی و پسرش قاضی جلال‌الدین کاشانی و قاضی رفیع‌الدین کازرونی از علمای مقرب سلطان بلبن بودند که در اثر فتنه مغول از ایران به هند مهاجرت کردند. از جمله فقهای مهاجر که در دستگاه سلطان علاء‌الدین خلجی بوده‌اند و نام آنها در تاریخ ثبت شده می‌توان از قاضی محی‌الدین کاشانی، مولانا وجیه‌الدین رازی، قاضی شمس‌الدین کازرونی و مولانا افتخار‌الدین رازی نام برد. (۶۷) در شرح زندگی قاضی نورالله شوشتری، فقیه و محدث سده دهم و یازدهم هجری قمری می‌خوانیم که وی در اثر نابسامانی اوضاع خوزستان و کشمکش بین حکومت محلی و صفویان، ناچار

شخصیت‌ها و گروه‌هایی است که در ابعاد مختلف هنری در آن دیار آثار ارزشمندی بسیاری را خلق کرده‌اند.

گفته می‌شود نقاشی مینیاتور و دیوارنگاری به وسیله هنرمندان مهاجر از ایران به هند رفته است. همایون پسر بابر، ضمن اقامت خود در ایران در دربار صفویان با هنر نقاشانی چون استاد کمال‌الدین بهزاد آشنایی پیدا کرد. وی هنگام بازگشت به هند، دو نفر از شاگردان بهزاد به نام‌های عبدالصمد شیرازی و میرسیدعلی تبریزی را با خود به کشورش برد. همایون از میرسیدعلی خواست تا کتاب امیر حمزه را در دوازده جلد نوشته و مصور نماید. میرسیدعلی پیش از پایان یافتن کتاب، درگذشت. عبدالصمد و احتمالاً شاگردان آنها، این کار را تمام کردند، کتاب مزبور دارای هزار و چهارصد تصویر مینیاتور است. علی اصغر حکمت علاوه بر دو نقاش فوق از فرخ بیگ قلمان نیز نام می‌برد که همراه عبدالصمد و میرسیدعلی به هند رفته است. همراه با این نقاشان چند استاد خط نیز به هند رفتند، سرآمد آنها خواجه محمد قزوینی بود. از دیگر کسانی که در این زمینه نام برده می‌شوند، شمس‌الدین کاشانی و میرقاسم‌اند. در دربار اکبر و شاه جهان، به خط و خوشنویسی اهمیت داده می‌شد و این گونه هنرمندان از دربار مشاهره و صله کافی دریافت می‌داشتند. خطاطان دیگری به نام آقا عبدالرشید، سیدعلی تبریزی و خواجه عبدالباقی از ایران به دربار شاه جهان مهاجرت کردند. آقا عبدالرشید یا عبدالرشید دیلمی خواهرزاده میرعمادالحسنی خوشنویس معروف زمان شاه عباس اول است. میرعماد در اثر کدورتی که در اصفهان از شاه عباس پیدا می‌کند و به انتقاد از شاه و درباریان می‌انجامد، به دستور شاه یا درباریان به وسیله چند مزدور به قتل می‌رسد، عبدالرشید که دست پرورده میرعماد بود سه ماه در منزل مخفی می‌شود. بالاخره پس از این ماجرا در فقر و پریشانی و ناچاری راهی هندوستان شده، و در آنجا به دربار شاه جهان راه می‌یابد.

تاریخ فرشته آورده است: محمد شاه گجراتی (متوفی ۹۳۲-هـ. ق) خط‌نسخ، ثلث و رقاع را خوب می‌نوشت. ملا محمود سیواش از خوشنویسان شیرازی در زمان این پادشاه از شیراز به گجرات کوچ کرد.

نوازندگانی هم که از ایران به شبه‌قاره مهاجرت نموده، کم نبودند. چنان که استاد زمان گیلانی و استاد حسین قزوینی از نوازندگان ماهر در دربار پادشاهان بهمنی بوده‌اند. به نوشته تاریخ فرشته، استاد زمان در نواختن قانون، شبیه و نظیر نداشت. در جدول خنیاگران کتاب آیین اکبری نام تعدادی نوازنده و خواننده آمده است که احتمالاً از مشهد مقدس به هند کوچ کرده‌اند.

□ از نویسندگان مبرز در تاریخ و

فرهنگ شبه‌قاره نویسنده و محقق

مهاجر، محمد قاسم هندو شاه

مشهور به فرشته است که در

جوانی همراه پدرش از گرگان به

هند کوچ کرد و کتاب مشهور

«تاریخ فرشته» را در سال ۱۶۰۹

میلادی تألیف کرد.

شد از شوستر به مشهد کوچ کند و سپس در سال ۹۹۲ هـ. ق به هند مهاجرت کرد. قاضی نورالله، مؤلف آثاری مانند مجالس المؤمنین و دلائل الشیعه است. وی از سوی اکبر شاه به عنوان قاضی لاهور منسوب شده و بالاخره در اثر اختلاف مذهبی به امر جهانگیر در سال ۱۰۱۹ هـ. ق به قتل رسیده و در آگره به خاک سپرده شد. برخی از علماء و بزرگان شیعه او را شهید ثالث نامیده‌اند. (۶۸)

از جمله فقها و محدثینی که در عصر تیموریان هند می‌زیسته‌اند و از مهاجران ایرانی بوده عبارتند از: علامه شاه فتح‌الله شیرازی در دربار اکبر و سید رفیع‌الدین شیرازی محدث و متکلم هم‌زمان با سلطنت بابر که در آگره ساکن بود و در سال ۹۵۴ هـ. ق در همان جا از دنیا رفت. همچنین سیدعلی خان شیرازی الملکی المدنی که محدث، فقیه و ادیب در دربار اورنگ زیب بود، در آخر عمر به شیراز بازگشت و در سال ۱۱۱۹ هـ. ق در زادگاه خود وفات یافت. (۶۹).

۶- هنرمندان

هنرمندان ایرانی در رشته‌های مختلف از جمله نقاشی، خوشنویسی، نوازندگی و برخی رشته‌های دیگر هنری رونق خاصی را به فعالیت‌های فرهنگی در آن سرزمین بخشیده بودند که هنوز پس از گذشت قرن‌ها آثار زیادی از کار و تلاش این مهاجران هنرمند در سرتاسر شبه‌قاره هند دیده می‌شود و در واقع نقش پارسی بر احجار هند حقیقتی تاریخی و انکارناپذیر است و نمایانگر قرن‌ها کوشش

ارتباط ایران و هند در طول تاریخ بویژه از جهت بازرگانی زمینه‌ای برای امور فرهنگی از ناحیه تجار و بازرگان مسلمان ایرانی در آن دیار گردیده است. جالب توجه است که کار فرهنگی و تبلیغی این گروه باعث گسترش دین مبین اسلام و توسعه برخی علوم و یا تقویت عرفان و تصوف در این سرزمین بوده است. برای نمونه، سیدمحمد مبارک مشهور به «امیر خورده» متوفی سال ۷۶۷هـ.ق از عرفای سلسله چشتیه و مرید سرشناس شیخ نظام الدین اولیاء است که پدر بزرگ وی به نام سیدمحمد کرمانی مدتها بین لاهور و کرمان تجارت می کرده است و مدتی را در هند مقیم بوده است. (۷۰) و نیز ملکالتجار گیلانی که در دربار شاهان بهمنی دکن بوده است. وی در قریه‌ای به نام «قوان» در گیلان متولد شد و در آغاز به قصد تجارت، ساکن هند گردید و به ملکالتجار کاوان شهرت یافت. این شخص پس از مدتی که به بازرگانی مشغول بود به دربار راه پیدا کرد و به مقام سپاهی‌گری رسید. مدتی ملکالتجار نایب نامیده می شد. وی در زمان دو یا سه پادشاه بهمنی، مقام بالایی در دربار داشت. به طوری که در زمان سلطان محمدشاه بهمنی، بالاترین مقام درباری یعنی خواجه جهان را به دست آورد و بالاخره در توطئه‌ای از سوی محمدشاه کشته شد. (۷۱) گفته می شود در زمان سلطنت پادشاهان صفوی حدود دوازده هزار بازرگان هندی در شهرهای اصفهان و بندرعباس به تجارت مشغول بوده‌اند. (۷۲) امروزه نیز پس از گذشت چهار قرن در اصفهان، چندین مکان به نام هند و هندو شهرت دارد از جمله سرای معروف هندوها که هنوز نیز مکان کسب و کار و رونق بازرگانی است و شواهد تاریخی نیز بیانگر اقامت و موطن بسیاری از تجار ایرانی در هند است. در تاریخ فرشته از مسلمان شدن حاکم ملیبار سخن رفته و از تعدادی افراد تاجر پیشه ایرانی و عرب می‌خواهد که در ترویج اسلام و راغب کردن مردم ملیبار به این دین، او را یاری رسانند. (۷۳) در دو قرن اخیر نیز، بازرگان بسیار ایرانی در هند از اعتبار خاصی بهره‌مند بودند. حاجی پیرزاده، جهانگرد ایرانی در سفرنامه‌اش شرح می‌دهد که در سال ۱۳۰۴هـ.ق که به هندوستان رفته، میزبان او در بمبئی، یکی از بازرگانان ایرانی به نام حاجی عبدالحمید امینالتجار بوده است. علاوه بر این، پیرزاده از گردآمدن جمعی از تجار و سادات معتبر شیرازی در خانه امینالتجار به مناسبت ورود او به هند گفت و گو می‌کنند. (۷۴) همینطور میرزا ابوطالب خان اصفهانی هم در سفرنامه خود موسوم به «مسیر طالبی» از حضور فعال بازرگانان ایرانی در هند گزارش داده است. (۷۵)

□ به استناد تاریخ فرشته،
از جمله تکاوران مخصوص دربار
سلطان محمود شاه بهمنی،
بیست و پنج سبزواری بودند که
پیوسته از جان او مراقبت
می کردند. به علاوه دو تن از
سرداران و صاحب منصبان درباری
او، حسنعلی خان سبزواری و
سید میرزای مشهدی بودند.

۸- نظامیان (لشکریان و جوانمردان)

گروهها و شخصیت‌های ایرانی از اصناف و مشاغل دیگر نیز باعث گسترش فرهنگ و توسعه دانش، حرف، صنایع و امور لشکری و کشوری در شبه قاره گردیده‌اند. در تاریخ سلاطین مسلمان هند به نام اشخاص فراوانی برمی‌خوریم که از ایران به آن دیار کوچ کرده و در رده‌های مختلف حکومتی، مسئولیتهایی را برعهده داشته‌اند. گفته می‌شود سلطان بلبن از سلاطین معروف ممالیک هند در سده هفتم هجری چندین پهلوان سیستانی را با حقوق و مزایای بسیاری استخدام کرده بود که آنها موظف به حراست از سلطان بودند و با تیغ برهنه به عنوان «دورباش» پیشاپیش موکب سلطانی حرکت می‌کردند. (۷۶) در زمان ناصرالدین محمودشاه (سلطنت: ۶۴۴-۶۶۴هـ.ق) که پیش از بلبن سلطنت می‌کرد. دربار، مأمونی برای امرا و فضلا و شرعای مناطق مختلف شده بود. از جمله دو مهاجر ایرانی به نام امیرالحجاب علاءالدین ایاز زنجانی نایب امیر حاجب و الخ کوئوال بیک جمال‌الدین نیشابوری از امرای معروف دربار ناصرالدین محمود بودند. (۷۷) به استناد تاریخ فرشته، در دربار پادشاهان بهمنی دکن، ایرانیان زیادی را در بین مهاجران مشاهده می‌کنیم. در زمان احمدشاه بهمنی به یکی از فرماندهان مأموریت داده شد که از مهاجران ایرانی، عرب و ماوراءالنهری سه هزار تیرانداز تربیت کند. به استناد همین منبع از جمله تکاوران مخصوص دربار سلطان محمود شاه

بهمنی، بیست و پنج سبزواری بودند که پیوسته از جان او مراقبت می‌کردند. به علاوه دو تن از سرداران و صاحب منصبان درباری او، حسنعلی خان سبزواری و سید میرزای مشهدی بودند، در زمان این پادشاه که در حدود سال ۸۸۷هـ.ق به سلطنت رسید یکی از سرداران او به نام بهادر گیلانی علم‌طغیان و سرکشی بر علیه او بلند کرد، در سپاهی که برای مبارزه با شاه تربیت داد دو هزار سرباز سواره که اکثراً گیلانی، مازندرانی، عراقی و خراسانی بودند. (۷۸)

این نمونه‌ها به روشنی گویای آن است که در بین مهاجران ایرانی نظامیان فراوانی در رده‌های مختلف سپاهی و در لشکریان سلسله‌های مختلف پادشاهی در شبه قاره وجود داشته است. مهاجرت این گروهها و دستجات ایرانی نه تنها در مقاطع مختلف تاریخ شبه قاره در ابعاد متعدد دینی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، هنری و نظامی مؤثر بوده است بلکه هنوز هم محسوس و قابل توجه است و اگر نبود تسلط استعماری دولت بریتانیا و مسایلی که از این استیلای طولانی مدت بر شبه قاره مرتب شد مسلماً دامنه اقدامات و فعالیت‌های این دسته‌های مهاجر برای ما بیشتر معلوم و مشخص می‌گردید. اما به هر حال همین اندازه مطلب نیز می‌تواند بیانگر نقش ایرانیان مسلمان در تقویت فکری و فرهنگی و مبانی اجتماعی یکی از مناطق مهم تمدنی عالم به شمار آید.

منابع و روش تحقیق

- ۱- البلدان فتوحها و احکامها، ص ۴۸۱؛ تحقیق ماللهند، ص ۱۲.
- ۲- ر.ک، تاریخ گسترش اسلام، صص ۱۸۵-۲۱۳.
- ۳- مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند، ص ۲۰۲.
- ۴- البته این مسأله مورد قبول همه محققین نیست از جمله مرحوم احمد گلچین معانی در مقدمه کتاب کاروان هند، شواهد بسیاری از شعر دوستی شاهان و شاهزادگان صفویه آورده است.
- ۵- ر.ک، ارمغان پاک، ص ۶ (مقدمه).
- ۶- افغان نامه، ج ۳، ص ۱۳۳.
- ۷- ر.ک، مهاجرت تاریخی ایرانیان، ص ۲۰۴.
- ۸- تاریخ یحیی، ص ۲۰.
- ۹- کیهان فرهنگی، س ۶، ش ۱۲، ص ۵.
- ۱۰- ر.ک، تاریخ ایران، ص ۳۲۹.
- ۱۱- ر.ک، فرقه اسماعیلیه، صص ۳۲۵-۳۴۵.
- ۱۲- مهاجرت تاریخی ایرانیان، ص ۲۰۷.
- ۱۳- از منابع و کتب مقدم می‌توان از تذکره آشکده از لطفعلی آذر بیگدلی و تذکره میخانه از عبدالنبی فخرالزمانی را نام برد و از منابع جدید مانند کاروان هند را مثال زد.
- ۱۴- ر.ک، سبک شناسی، ج ۳، صص ۲۵۶-۲۵۹.
- ۱۵- مهاجرت تاریخی ایرانیان، ص ۲۰۹.
- ۱۶- ر.ک، تاریخ فرشته، ج ۲، صص ۱۱۰-۱۱۶.

- ۱۷- سبک‌شناسی، ص ۲۵۶.
- ۱۸- ایران عصر صفوی، ص ۳۰۴.
- ۱۹- مهاجرت تاریخی ایرانیان، ص ۲۱۰.
- ۲۰- تاریخ فرشته، ص ۳۵.
- ۲۱- ر.ک، تاریخ ایران، صص ۶۱۱-۶۱۲.
- ۲۲- ر.ک، نفوذ فرهنگ و تمدن ایران و اسلام در سرزمین هند و پاکستان، صص ۱۲۶-۱۲۸؛ روابط فرهنگی ایران و هند، صص ۱۲۹-۱۳۰.
- ۲۳- روابط فرهنگی ایران و هند، صص ۱۳۰-۱۳۱.
- ۱۳۱؛ ر.ک، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، صص ۵-۳.
- ۲۴- ر.ک، تاریخ تفکر اسلامی در هند، صص ۱۰۲ و ۱۰۳.
- ۲۵- ر.ک، ارمغان هند و پاک، ص ۲۹؛ روابط فرهنگی ایران و هند، ص ۱۳۱.
- ۲۶- ر.ک، تاریخ تفکر اسلامی در هند، صص ۱۰۴-۱۰۷.
- ۲۷- روابط فرهنگی ایران و هند، صص ۱۳۵-۱۳۶.
- ۲۸- همان.
- ۲۹- ر.ک، تاریخ تفکر اسلامی در هند، صص ۱۰۸ و ۱۰۹.
- ۳۰- ر.ک، تاریخ ایلچی نظام شاه؛ خدمات مقابل اسلام و ایران، صص ۳۲۸-۳۹۳.
- ۳۱- کاروان هند، ج ۲، صص ۹۳۹-۹۵۰.
- ۳۲- همان و شعرالعجم، ج ۳، صص ۶۶-۷۰.
- ۳۳- ر.ک، روابط فرهنگی ایران و هند، ص ۱۴۰.
- ۳۴- ر.ک، کاروان هند، ج ۱، صص ۷۵۸-۷۶۷.
- ۳۵- تاریخ و سفرنامه حزین، ص ۱۰.
- ۳۶- حسنات العارفين، ص ۴.
- ۳۷- در شناخت اقبال، ص ۲۵.
- ۳۸- ر.ک، مروج اسلام، صص ۷۴-۷۸.
- ۳۹- ر.ک، مهاجرت تاریخی ایرانیان، ص ۲۱۳.
- ۴۰- همان، ص ۲۱۵.
- ۴۱- ر.ک، تاریخ تفکر اسلامی در هند، صص ۵۱-۵۷.
- ۴۲- ر.ک، افغان نامه، ص ۱۳۰.
- ۴۳- تذکره نویسی فارسی، ص ۵۵.
- ۴۴- ر.ک، زندگینامه علمی دانشمندان اسلامی، صص ۳۱۰-۳۱۳.
- ج ۱، صص ۳۱۰-۳۱۳.
- ۴۵- ر.ک، تذکره نویسی فارسی، ص ۱۵.
- ۴۶- ر.ک، طبقات ناصری، ص ۸.
- ۴۷- مهاجرت تاریخی ایرانیان، ص ۲۳۹.
- ۴۸- تذکره میخانه شامل تراجم احوال ساقی و ساقی‌نامه‌های ایشان است ملا عبدالنصیری فخرالزمانی در ۱۰۲۸ تألیف آن را به پایان برده است.
- ۴۹- ر.ک، تذکره نویسی فارسی، صص ۱۵۱-۱۵۴.
- ۵۰- همان، صص ۱۰۰-۱۰۴.
- ۵۱- همان، صص ۱۱۶-۱۲۰.
- ۵۲- مهاجرت تاریخی ایرانیان، ص ۲۴۰.
- تذکره نویسی فارسی، صص ۱۲۴-۱۲۵.
- ۵۳- مهاجرت تاریخی ایرانیان، ص ۲۴۰.
- ۵۴- ر.ک، تذکره نویسی فارسی، صص ۱۹۱-۱۹۴.
- ۵۵- مهاجرت تاریخی ایرانیان، ص ۲۴۰.
- ۵۶- تذکره نویسی فارسی، صص ۵۱۲-۵۱۵.
- ۵۷- ر.ک، تذکره نویسی فارسی (مقدمه)، صص ۲۴۱-۲۴۰.
- ۱-۴۸؛ مهاجرت ایرانیان، صص ۲۴۰-۲۴۱.
- ۵۸- مهاجرت تاریخی ایرانیان، ص ۲۴۰.
- صص ۲۴۰-۲۴۱؛ کاروان هند، ج ۱، ص ۲۰.
- ۵۹- روضات الجنات، ج ۲، صص ۲۴۴-۲۴۵.
- ۶۰- مهاجرت تاریخی ایرانیان، ص ۲۳۶.
- ۶۱- تذکره میخانه، ص ۲۱۸ (پاورقی).
- ۶۲- تاریخ فرشته، ج ۱، ص ۲۸۱.
- ۶۳- ر.ک، آئین اکبری، ص ۱۶۷.
- ۶۴- تاریخ اصفهان و ری، ص ۳۰۶.
- ۶۵- آموزش‌ها و نهادهای آموزشی اصفهان عهد صفوی، صص ۱۱۳-۱۱۶ و ۱۲۶-۱۲۹.
- ۶۶- مهاجرت تاریخی ایرانیان، ص ۲۳۷ به نقل از تاریخ فیروزشاهی ضیاءالدین برنی.
- ۶۷- همان.
- ۶۸- مجالس المؤمنین، ج ۱ (مقدمه مصحح) ر.ک، شیعه در هند، ج ۱، صص ۵۳۵-۵۹۲.
- ۶۹- سرزمین هند، صص ۶۵-۶۸.
- ۷۰- مهاجرت تاریخی ایرانیان، ص ۲۳۳.
- ۷۱- تاریخ فرشته، ج ۱، صص ۳۴۳-۳۵۸.
- ۷۲- ر.ک، سفرنامه کمپفر، ص ۱۷۹؛ مهاجرت تاریخی ایرانیان، ص ۱۲۲.
- ۷۳- تاریخ فرشته، ج ۲، صص ۲۶۸-۲۷۳.
- ۷۴- سفرنامه حاجی پیرزاده، ص ۱۲۲.
- ۷۵- مسیر طالبی، صص ۴۵۰-۴۵۱.
- ۷۶- مهاجرت تاریخی ایرانیان، ص ۲۳۵.
- ۷۷- ر.ک، طبقات ناصری، ص ۴۹۳.
- ۷۸- تاریخ فرشته، ج ۱، صص ۳۶۶-۳۷۰.
- انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۷ ش.
- ۱۶- حکمت، علی اصغر، نقش پارسی بر احجار هند، تهران، انتشارات کتابخانه ابن سینا، چاپ دوم، ۱۳۳۷ ش.
- ۱۷- خوانساری، سیدمحمدباقر، روضات الجنات، ترجمه محمدباقر ساعد خراسانی، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۵۲ ش.
- ۱۸- خورشاه بن قباد حسینی، تاریخ ایلچی نظام شاه، تصحیح محمدرضا نصیری، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹ ش.
- ۱۹- داراشکوه، محمد، حسنات العارفين، تصحیح و مقدمه سید محمد مخلوم رهین، تهران، ۱۳۵۲ ش.
- ۲۰- راجر سیوری، ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۷۲ ش.
- ۲۱- ریاحی، محمد حسین، آموزش‌ها و نهادهای آموزشی اصفهان عصر صفوی، اصفهان، ۱۳۷۳ ش.
- ۲۲- سوده، منوچهر، در شناخت اقبال (مجموعه مقالات کنگره جهانی اقبال لاهوری) تهران، دانشکده ادبیات دانشگاه تهران و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۵ ش.
- ۲۳- سلیمی، مینو، روابط فرهنگی ایران و هند، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول، ۱۳۷۲ ش.
- ۲۴- سیرتوماس آرنولد، تاریخ گسترش اسلام، ترجمه ابوالفضل عزنی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۸ ش.
- ۲۵- شبلی نعمانی، شعر العجم (تاریخ شعر و ادبیات ایران) ترجمه محمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران، دنیای کتاب، چاپ سوم، ۱۳۶۸ ش.
- ۲۶- شوشتری، قاضی نورالله، مجالس المؤمنین، تهران، کتابفروشی اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۶۵ ش.
- ۲۷- صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، جلد دوم، انتشارات فردوسی، چاپ یازدهم، ۱۳۷۱ ش.
- ۲۸- عزیز احمد، تاریخ تفکر اسلامی در هند، ترجمه نقی لطفی و محمد جعفر یاسقی، تهران، انتشارات کیهان، چاپ اول، ۱۳۶۶ ش.
- ۲۹- علامی، ابوالفضل، آیین اکبری، لکنه‌و، ۱۸۹۳ م.
- ۳۰- فخرالزمان قزوینی، عبدالنصیری، تذکره میخانه، به اهتمام احمد گلچین معانی، تهران، اقبال، ۱۳۴۰ ش.
- ۳۱- فرهنگ ارشاد، مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۵ ش.
- ۳۲- قاضی مناجیح سراج جوزجانی، طبقات ناصری (تاریخ اسلام و ایران)، تصحیح عبدالصاحب حبیبی، تهران، دنیای کتاب، چاپ اول، ۱۳۶۳ ش.
- ۳۳- گلچین معانی، احمد، کاروان هند، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۶۹ ش.
- ۳۴- مارشال، ک، س، هاجسن، فرقه اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۶۹ ش.
- ۳۵- مشایخ فریدنی، محمدحسین (گفتگو)، ماهنامه کیهان فرهنگی، سال ششم، شماره دوازدهم، اسفندماه ۱۳۶۸.
- ۳۶- مطهری، مرتضی، خدمات مقابل اسلام و ایران، قم، صدرا، چاپ نهم، ۱۳۵۷ ش.
- ۳۷- نفیسی، سعید، ارمغان پاک (برگزیده سخنان پارسی‌گویان شبه قاره هند و پاکستان)، تهران، ۱۳۳۳ ش.
- ۳۸- نقوی، سید علی رضا، تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، تهران، مؤسسه مطبوعات علمی، چاپ اول، ۱۳۴۳ ش.
- ۳۹- هنوشاه فرشته، محمدقاسم، تاریخ فرشته، کلکته، ۱۲۹۰ هـ. ق.
- ۴۰- یکتایی، مجید، نفوذ فرهنگ و تمدن ایران و اسلام در سرزمین هند و پاکستان، تهران اقبال، چاپ اول، ۱۳۵۳ ش.
- ۱- ابوریحان بیرونی، تحقیق مالهند، جلد اول، ترجمه: منوچهر صدوقی سها، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۲ ش.
- ۲- ابوالشرف ناصح بن ظفر جرفادقانی، ترجمه تاریخ یمنی، به اهتمام جعفر شعار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵ ش.
- ۳- اذکابی، پرویز، مروج اسلام در ایران صغیر (احوال و آثار میرسیدعلی همدانی) بانضمام رساله همدانی، همدان، انتشارات دانشگاه بو علی سینا، چاپ اول، ۱۳۷۰ ش.
- ۴- اصفهانی، میرزا ابوطالب خان، مسیر طالبی، به کوشش حسین خدیوچم، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۳ ش.
- ۵- اطهر رضوی، سیدعلی، شیعه در هند، جلد اول، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۶۷ ش.
- ۶- افشار یزدی، محمود، افغان نامه، جلد سوم، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۶۱ ش.
- ۷- انگلبرت کمپفر، سفرنامه کمپفر، ترجمه: کیکاوس جهاننداری، تهران، خوارزمی، چاپ سوم، ۱۳۶۳ ش.
- ۸- بلاذری، احمدبن یحیی، البلدان و فتوحها و احکامها، تحقیق: سهیل ذکاء بیروت، دارالفکر، الطبعة الاولى، ۱۴۱۲ هـ. ق - ۱۹۹۲ م.
- ۹- بهار، محمدتقی، سبک‌شناسی (تاریخ تطور و تثر فارسی)، تهران، امیرکبیر، چاپ هشتم، ۱۳۷۵ ش.
- ۱۰- بیانی، مهدی، احوال و آثار خوشنویسان، تهران، انتشارات علمی، چاپ دوم، ۱۳۶۳ ش.
- ۱۱- پیگلولو سکایا، ن و دیگران، تاریخ ایران، ترجمه کریم کشاورز، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۵۴ ش.
- ۱۲- جابری انصاری، میرزا حسن خان، تاریخ اصفهان و ری، تهران، عمادزاده، ۱۳۲۱ ش.
- ۱۳- جمعی از نویسندگان، زندگینامه علمی دانشمندان اسلامی، بخش یکم، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۵ ش.
- ۱۴- حزین لاهیجی، محمدعلی، تاریخ و سفرنامه حزین، تحقیق و تصحیح علی دوانی، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش.
- ۱۵- حکمت، علی اصغر، سرزمین هند،

منابع